

## سخنان امام جعفر صادق (ع) در باره ی قدرت هسته ای

### نظریه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به قدرت هسته ای

یکی از نظریه های بدیع حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) این است که هر چه موجودیت ذاتی دارد غیر از خداوند ، دارای ضد خود می باشد اما بین ضدین تصادم بوجود نمی آید و اگر تصادم بوجود بیاید ، بعید نیست جهان ویران شود .

این نظریه ، خلاصه نظریه ماده و ضد ماده امروزی است که ما در یکی از صفحات گذشته باختصار راجع به آن صحبت کردیم و اینک به مناسبت بحث در مورد نظریه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بیشتر راجع به آن صحبت میکنیم و میگوئیم از مرحله تئوری گذشته و وارد مرحله عملی شده و بتدریج دانشمندان در کشورهای مختلف ضد ماده عناصر را کشف می نمایند .

تفاوت ماده با ضد ماده این است که در اتم های ماده ( عناصر معمولی ) بار الکتریکی ( الکترون ) منفی است و بار الکتریکی ( پروتون ) در هسته اتم، مثبت . اما در ضد ماده بار الکتریکی ( الکترون ) مثبت است و بار الکتریکی ( پروتون ) در هسته اتم منفی .

هنوز کسی آزمایش نکرده که هر گاه اتم های ماده با اتم های ضد ماده تصادم کند و انفجار بوجود بیاید چه خواهد شد .

هر چه راجع به این انفجار گفته میشود جنبه تئوری دارد و شبیه است به آنچه راجع به انفجار ( یا تفکیک ) اتمهای اورانیوم قبل از تابستان سال ۱۹۴۴ میلادی می گفتند که هنوز آمریکا اولین بمب اتمی را در خود آن کشور آزمایش نکرده بود .

در آن موقع می گفتند آزمایش بمب اتمی ممکن است تفکیک زنجیری بوجود بیاورد و تمام عناصر که در کره زمین هست تفکیک شود اما آن طور نشد و بعد از آن هم تا امروز با این که بدفعات بمبهای اتمی و هیدروژنی را منفجر کرده اند ، عناصر در کره خاک منفجره نشده است .

اما بین انفجار بمب اتمی یا انفجار ناشی از تصادم ماده و ضد ماده فرق وجود دارد .

چون وقتی یک بمب اتمی یا هیدروژنی منفجر میشود ، قسمتی کم از ماده مبدل به انرژی میگردد و قسمت زیاد ماده عاقل میماند یعنی مبدل به انرژی نمیشود .

همه می دانند که قانون تبدیل ماده به انرژی که ( انشتین ) کشف کرد این است : ( انرژی مساوی است با جرم ضرب در مجذور سرعت سیر نور ) .

طبق این قانون اگر تمام آنچه در یک بمب اتمی یا یک بمب هیدروژنی هست مبدل به انرژی بشود نیروی زیاد بوجود می آید و ( ژول ) دانشمند فیزیکی انگلستان که اسمش روی یکی از مقیاسهای برق گذاشته شده و در قرن نوزدهم میلادی میزیست میگفت : که اگر یک کیلوگرم از ماده بطور کامل مبدل به انرژی شود و فی المثل دود و خاکستر از آن بوجود نیاید ، جهان محو خواهد شد .

اما انشتین دانشمند فیزیکی قرن بیستم با کشف قانون تبدیل ماده به انرژی نشان داد که این طور نیست و هر گاه یک کیلو گرم از ماده بطور کامل مبدل به انرژی شود جهان نابود نمی گردد .

ولی تا امروز نوع بشر نتوانسته که حتی بوسیله بمب های اتمی و هیدروژنی ماده را بطور کامل مبدل به انرژی کند .

### **امام جعفر صادق راجع به دنیا چنین گفته است:**

جهان از یک جرثومه بوجود آمد و آن جرثومه دارای دو قطب متضاد سبب پیدایش ذره گردید و آنگاه ماده بوجود آمد و ماده تنوع پیدا کرد و تنوع ماده ناشی از کمی یا زیادی ذرات آنها میباشد.

این تئوری با تئوری اتمی امروزی راجع بوجود آمدن جهان هیچ تفاوت ندارد و دو قطب متضاد دو شارژ مثبت و منفی درون اتم است و آن دو شارژ سبب تکوین اتم گردیده و اتم هم ماده را بوجود آورده و تفاوتی که بین مواد (یعنی عناصر) دیده میشود

ناشی از کمی یا زیادی چیزهائی است که درون اتم عناصر موجود میباشد.

چند نفر از فیلسوفان یونان قدیم که در قرن ششم و پنجم قبل از میلاد بسر می‌بردند راجع به پیدایش دنیا نظرهای ابراز کردند و (دیمقراطیس) نظریه (اتم) را راجع به پیدایش دنیا ابراز کرد و بعید نمیدانیم که امام جعفر صادق از تئوری فیلسوف یونانی راجع به پیدایش جهان اطلاع داشته و تئوری خود را با وقوف بر آن نظریه ها ابراز کرده است.

به احتمال قوی اگر امام جعفر صادق از نظریه فیلسوفان قدیم یونان اطلاع داشته آن تئوریه‌ها از همان راه که جغرافیا و هندسه وارد مدینه گردید به آن شهر رسیده بود یعنی از راه دانشمندان مصری از فرقه قطبی.

میتوانیم فکر کنیم که چون امام جعفر صادق از تئوری های دانشمندان قدیم یونانی که سیزده قرن یا دوازده قرن قبل از او میزیسته اند راجع به پیدایش جهان اطلاع داشته توانسته آن تئوری ها را تکمیل کند و راجع بوجود آمدن دنیا نظریه ای ابراز نماید که امروز علمای فیزیک آن را میپذیرند و هنوز نتوانسته اند نظریه ای جالب توجه تر از نظریه آن مرد راجع به پیدایش دنیا بگویند.

در این نظریه بر جسته ترین قسمت موضوع دو قطب متضاد است قبل از جعفر صادق فیلسوفان یونان و دانشمندان اسکندریه پی برده بودند که در هستی اعداد وجود دارد و بعضی از آنها گفتند که هر چیز را بایستی از ضد آن شناخت.

اما در تئوری جعفر صادق تئوری مربوط با ضداد صریح بیان شده و این صراحت نه در نظریه فیلسوفان قدیم یونان وجود دارد و نه در نظریه دانشمندان مکتب علمی اسکندریه.

دانشمندان یونان و اسکندریه نظریه های خود را در مورد اعداد طوری بیان کرده اند که گوئی میخواستند اند راهی برای فرار داشته باشند و اگر دریافتند که اشتباه کرده اند بتوانند گفته خود را پس بگیرند.

واضح است که از این جهت نظریه آنها به آن شکل ابراز شده که اطمینان نداشتند که اشتباه نمیکنند.

ولی جعفر صادق نظریه خود را صریح و بدون قید و شرط بیان کرده و در تئوری او (اگر) و (اما) وجود ندارد و صراحت نظریه اش ثابت میکند که میدانسته اشتباه نمی‌نماید و نمیخواستند راه باز گشت را برای خود حفظ کند.

شیعیان میگویند تمام چیز هائی که امام جعفر صادق در مورد بوجود آمدن جهان و نجوم و فیزیک و عناصر و شیمی و ریاضیات و چیزهای دیگر گفت از علم امامت یعنی علم لدنی او بوده است.

اما مورخ نمی تواند علم جعفر صادق را لدنی بدانند و دیگر این که تردید نداریم که جعفر صادق قبل از این که خود شروع به تدریس کند مدتی تحصیل میکرده و در جلسه درس پدرش حضور بهم میرسانیده است و مورخ نمیتواند مردی را که مدتی تحصیل میکرده دارای علم لدنی بدانند.

تصور میکنیم که حتی شیعیان هم انکار کنند که جعفر صادق الفبا را از دیگران فرا گرفته بود و مردی که الفبا و مقدمات دیگر را از سایرین فرا گرفته چگونه از نظر یک مورخ میتوانید دارای علم لدنی باشد.

(مجمع مطالعات اسلامی در استراسبورک بزرگان اسلام را فقط از لحاظ تاریخی مورد تحقیق قرار میدهد.) یک مورخ او را یک دانشمند بر جسته میبیند و میفهمد که نیروی تفکر علمی او خیلی قوی تر از معاصرین بوده و آنچه در علوم مختلف گفته و کشف کرده از آن نیروی تفکر علمی سر چشمه میگرفته نه از یک علم لدنی و ملکوتی و یکی از چیز هائی که جعفر صادق در مورد پیدایش جهان گفته دو قطب متضاد است. اهمیت آنچه آن مرد گفت بعد از قرن هفدهم میلادی که وجود دو قطب متضاد در فیزیک به ثبوت رسید آشکار شد. معاصرین او و کسانی که بعد از وی آمدند دو قطب متضاد را در شمار آنچه قدما گفتند معشر بر این که هر چیز بحد خود شناخته میشود محسوب کردند و اهمیت گفته جعفر صادق پس از این که وجود دو قطب متضاد در فیزیک به ثبوت رسید آشکار گردید و امروز هم در اتم شناسی و الکترونیک وجود دو قطب متضاد غیر قابل تردید است. ما علوم جعفر صادق را از جغرافیا و نجوم و فیزیک در مبحث پیدایش دنیا و عناصر شروع کرده ایم و لذا مبحث فیزیک جعفر صادق را ادامه خواهیم داد و بعد از آن به مباحث دیگر خواهیم رسید و میگوئیم در فیزیک جعفر صادق چیزهائی گفته که قبل از او کسی نگفت و بعد از وی تا نیمه دوم قرن هجدهم و قرن نوزدهم و بیستم بعقل کسی نرسیده که آنها را بگوید .

## نظریه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به سرعت نورولیزر

در مورد سرعت نور هم حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نظریه ای ابراز کرده که با توجه به عصر او بسیار جالب توجه می باشد .

او گفت : که سرعت نور که بطرف چشم ما می آید فوری است و از انواع حرکات است .  
یک مرتبه دیگر این نکته ذکر می کنیم که وسائل تکنیکی زمان اجازه نمی داد که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بتواند سرعت نور را اندازه بگیرد . ولی همین قدر که گفت نور حرکت است و سرعت آن فوری می باشد ، تقریباً نظریه ای شبیه باین دوره راجع به نور گفته است .

روایتی از او نقل می کنند که خلاصه اش این است که روزی در محضر درس خود گفت :  
نور قوی می تواند اجسام سنگین را بحرکت درآورد و نوری که در طور سینا بر موسی آشکار گردید .  
از نورهایی بود که اگر مشیت خداوند معلق می گرفت کوه را بحرکت در می آورد ممکن است فکر کنیم .  
بر طبق این روایت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) اساس تئوری لیزر را پیشگوئی کرده است .  
بعقیده ما آنچه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به حرکت و سرعت نور و این که نور از اشیاء بچشم ما می تابد گفت اهمیتش زیادتر از تئوری لیزر بطور ساده است .

چون این تئوری را قبل از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) گفته بودند ولی وی آنچه راجع به سرعت و حرکت و تمرکز نور و اینکه نور از اشیاء به چشم ما می تابد گفت مخصوص اوست .  
از زمانه قدیم در بین اقوام مختلف این عقیده وجود داشت که نور می تواند اجسام را بحرکت در آورد .  
در مصر قدیم این عقیده وجود داشت که نور می تواند از همه چیز بگذرد و اجسام را هم بحرکت درآورد و حتی کوه مانع از عبور نور نیست .

به عقیده آنها انوار معمولی نمی تواند از کوه بگذرد و اثر بحرکت درآورد اما اگر نور قوی بوجود بیاید می تواند از وسط کوه بگذرد یا آن را بحرکت درآورد و این بسته به تمایل نور قوی است که از وسط کوه بگذرد تا آن را بحرکت آورد .  
راجع به علت فیزیکی این نظریه در هیچ جا توضیحی گفته نشد اما در بین تمام اقوام قدیم این عقیده وجود داشته و مثل این که قبل از بوجود آمدن ادیانی که تاریخ آنها در دست می باشد این عقیده رائج بوده است . چون قبل از این که نوع بشر دارای ادیانی گردد که امروز تاریخ آنها در دست می باشد ، بجادوگری عقیده داشته و بین دین و جادوگری تفاوتی وجود نداشته و عقیده باین که نور ، قادر است از حجاب ها بگذرد و اجسام را بحرکت درآورد از جادوگری است .  
از مبدأ این عقیده جادوگری بدون اطلاع هستیم و آنهایی هم که چیزی در این خصوص گفته اند از روی فرض بوده است و مأخذی موجود نیست که نشان بدهد این عقیده در آغاز در کدام قوم بوجود آمد .  
ازموضوع عقیده به انرژی بودن نور اگر بگذریم آنچه در تئوری حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به سرعت نور گفته شده همان است که امروز می دانند و سرعت حرکت نور را ثانیه ای سیصد هزار کیلومتر محسوب کرده اند . این سرعت ، امروزه فوری نیست زیرا با موازین جدید علمی یک ثانیه مدتی است طولانی و سیصد هزار کیلومتر ، با توجه به مسافت نجومی فاصله ای کوتاه .

اما با موازین قدیم ، سیصد هزار کیلومتر سرعت در یک ثانیه یک سرعت فوری بوده و از لحاظ استنباط سرعت سیر نور هم حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) پیشقدم بشمار آمده است .

## نظرامام صادق (علیه السلام) راجع به زلزله

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در دوازده قرن و نیم پیش راجع به نظام جهان چیزی گفته که کوچکترین تفاوت با نظریه دانشمندان فیزیکی این عصر ندارد .

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) گفت : ( وقتی در اوضاع دنیا بی نظمی می بینید و مشاهده می کنید که ناگهان طوفان میشود و سیل جاری می گردد و زلزله خانه ها را ویران می نماید این ها را دلیل بر بی نظمی جهان ندانید و آگاه باشید که هر یک از این وقایع غیر منتظره از یک یا چند قاعده ثابت و غیر قابل تغییر اطاعت می نماید و بر اثر آن قواعد ثابت است که این وقایع روی میدهد .)

امروز دانشمندان فیزیکی ( یعنی علمائی که فقط از قواعد ریاضی پیروی می کنند و غیر از آن قواعد را علم نمی دانند ) همین عقیده را دارند و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) از این لحاظ با دوازده قرن و نیم حق تقدم به شایستگی درخور احترام است .

علمای فیزیکی و زمین شناس می گویند که طوفان و زلزله و آتشفشانی کوه یک واقعه غیر عادی نیست بلکه مطیع قوانین طبیعت است و زلزله از این جهت در نظر ما غیر عادی جلوه می نماید که از قانون آن اطلاع نداریم .

در طول هزارها سال یکی از وقایع غیر منتظره در نظر نوع بشر تغییر هوا بود و آن را ناشی از بی نظمی جهان میدانست و فکر می کرد که ناپیوستگی در وسط تابستان هوا یک مرتبه سرد شود . ولی امروز تغییر هوا در نظر نوع بشر غیر منتظره و ناشی از بی نظمی جهان نیست چون به قانون علمی تغییر هوا پی برده اگر چه هنوز نتوانسته بطور دقیق آن قانون را بفهمد معذرا می تواند ( بخصوص از وقتی که ماهواره ها اطراف کره زمین می گردند ) تغییر هوا را پیش بینی نماید . وقوع زلزله و آتشفشان هم مثل تغییر هوا می باشد و روزی که انسان از قوانین آن دو اطلاع حاصل کرد می تواند پیش بینی کند که زلزله در کجا و چه موقع حادث میشود و کدام کوه در چه موقع آتشفشانی می نماید . حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) به شاگردان خود گفت : آنچه بنظر مردم ناشی از بی نظمی جهان جلوه می نماید مطیع یک یا چند قاعده ثابت و غیر قابل تغییر است . ثابت و غیر قابل تغییر بودن قواعد جهان مودر تایید تمام فیلسوفان متأله می باشد . آنها می گویند که تمام تغییراتی که به چشم نوع بشر میرسد فقط از دریچه دیدار و عقل اوست و از لحاظ خداوند هیچ چیز در جهان تغییر نمی کند برای این که خداوند دانای مطلق است و هر قانونی که ایجاد کرده ابدی می باشد . بنا بر نظریه فیلسوفان خدانشناس تغییراتی که در قوانین نشری بوجود می آید ناشی از جهل انسان است . آدمی چون نمی تواند پیش بینی کند که پنجاه سال دیگر وضع اجتماعی ( یا انفرادی ) او چه خواهد شد قوانین را فقط برای زمان حال وضع می نماید و پنجاه سال دیگر که وضع انفرادی و اجتماعی بشر تغییر کرد قوانین را تغییر میدهد . ولی خداوند تمام قوانین هستی را در یک لحظه و برای همیشه وضع کرده زیرا چون دانا می باشد هر نوع تحول را که تا پایان هستی ( که پایان ندارد ) بوقوع پیوندد پیش بینی کرده و بر همین قیاس تمام پیغمبران را که برگزیده پیش بینی نموده و در آغاز میدانسته که در هر دوره باقتضای آن زمان کدام یک از پیغمبران را بفرست . نه فقط فیلسوفان خدانشناس عقیده دارند که قوانین جهان را ثابت می دانند .

### نظریه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به ساختمان بدن انسان

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) مثل سایر مسلمین میگفت که انسان از خاک آفریده شده است. فرق او با مسلمین دیگر این بود که راجع به آفرینش انسان از خاک چیزهایی می گفت که به عقل هیچ یک از مسلمین در آن عصر نمی رسید . در اعصار بعد هم هیچ مسلمان نتوانست راجع به ساختمان بدن انسان ، استنباطی چون حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) داشته باشد . و اگر کسی چیزی می گفت مستقیم و غیر مستقیم از شاگردان حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) شنیده بود . او می گفت تمام چیزهائی که در خاک هست در بدن آدمی وجود دارد . اما بیک اندازه نیست و بعضی از آنها در بدن انسان خیلی زیاد است و بعضی از آنها خیلی کم . در بین چیزهائی هم که در بدن انسان زیاد است ، مساوات وجود ندارد و بعضی از آنها از بعضی دیگر کمتر می باشد . او گفت چهار چیز است که در بدن انسان زیاد می باشد و هشت چیز است که در بدن انسان کم می باشد و هشت چیز دیگر در بدن انسان خیلی کم است . این نظریه که راجع به ساختمان بدن آدمی از طرف آن مرد ابراز گردیده آنقدر غرابت دارد که گاهی انسان فکر می کند آیا همان طور که شیعیان عقیده دارند حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) دارای علم امامت بوده و این نظریه را از علم امامت استنباط کرده نه از علوم بشری . زیرا ادراک ما نمی پذیرد که یک عالم عادی که از معلومات بشری بر خوردار می باشد در دوازده قرن و نیم قبل بتواند بیک چنین واقعیت پی ببرد . لیکن آیا امتیاز نوابغ بر افراد عادی در این نیست که مغز آنها قادر با استنباط چیزهائی است که دیگران نمی توانند استنباط کنند و چشم آنها در همان منطقه که برای دیگران ظلمات جهل است چیزهائی می بیند که دیگران قادر بدیدن آن نیستند . اگر یک چنین مزیت وجود نداشته باشد چه تفاوت بین صاحبان عقول عادی و آنکس که یک نابغه می باشد موجود است. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) از این جهت نابغه بود که عقلش چیزهائی را ادراک می کرد که دیگران قادر با دراکش نبودند و چشمش چیزهائی را میدید که دیگران نمی توانستند ببینند . کسانی هستند که می گویند تمام دانستنی ها در شعور باطنی هر کس هست . ولی بین شعور ظاهری افراد و شعور باطنی آنها یک حجاب ضخیم وجود دارد . که مانع از این است که افراد بتوانند عرصه نامحدود شعور باطنی خود را ببینند . و از معلوماتی که در آنجا هست استفاده نمایند و تفاوت یک نابغه با افراد عادی این است که او به عرصه نامحدود شعور باطنی خود راه دارد و از معلوماتی که در آنجا هست استفاده می کند . برگسون می گفت که یک اتم بهمان دلیل که از آغاز پیدایش خلقت یا از آغاز پیدایش کره زمین وجود داشته دارای تمام معلومات جهان است و بطریق اولی سلولهای جاندار بدن انسان از تمام معلومات و تاریخ دنیا از روز بوجود آمدن سلول جاندار تا امروز آگاه می باشد .

آنچه دیگران می گفتند که راه یافتن به عرصه نامحدود شعور باطنی می باشد برگسون فرانسوی ( جهش حیاتی ) می نامید و می گفت تفاوت یک نابغه با افراد عادی این است که ( جهش حیاتی ) نابغه بیش از افراد عادی است و می تواند از معلوماتی که در حافظه سلولهای بدنش وجود دارد استفاده نماید .

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) اعم از اینکه به عقیده شیعیان علم امامت داشته یا بنابر نظریه قائلین با شعور باطنی خود مربوط بوده با بنا بر نظریه ( برگسون ) از جهش حیاتی قوی خود استفاده می نموده در مورد تشکیلات بدن انسان چیزی گفته که ثابت می کند در بین مردم زمان خود ، و مردم اعصار بعد ، در علم بدن شناسی منحصر بفرد ، بشمار می آمده است .

زیرا بعد از دوازده قرن و نیم ، امروز نظریه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) از لحاظ علمی به ثبوت رسیده و در صحت آن تردید وجود ندارد ، و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فقط اسم موادی را که در بدن انسان وجود دارد نبرد . ناگفته نماند همانطور که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) گفت : هر چه در زمین هست در بدن انسان نیز وجود دارد .

آنچه در کره زمین هست از یکصد و دو عنصر بوجود آمده و این یکصد و دو عنصر در بدن انسان وجود دارد . اما میزان بعضی از این عناصر در بدن انسان آن قدر کم است که تا امروز نتوانسته اند که میزان آن را بطور دقیق تعیین نمایند .

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) گفت هر چه در خاک هست در بدن آدمی وجود دارد و این را نمی توان دلیل بر نبوغ او دانست چون هر کس که عقیده داشته باشد که آدمی از خاک ساخته شده ، می تواند بفهمد که هر چه در خاک هست در بدن انسان نیز وجود دارد .

اما آنچه دلیل بر نبوغ حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می باشد این است که گفت : از آنچه در خاک هست و در بدن انسان هم یافت می شود. چهار قسمت زیاد است و هشت قسمت کم تر از آن چهار قسمت و هشت قسمت دیگر خیلی کمتر از هشت قسمت اول. بطوری که گفتیم امروز این نظریه به ثبوت رسیده است .

آن هشت چیز که بنا به گفته حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در بدن انسان خیلی کم است این عناصر می باشد : مولیبدن - سیلیسیوم - فلونور - کوبات - مانگانز - ید - مس - روی - آن هشت چیز که در بدن انسان نسبت به هشت عنصر فوق بالنسبه زیاده تر می باشد عبارت است از :

منیزیم - سدیم - پتاسیم - کلسیم - فسفر - کلر - گوگرد - آهن .

آن چهار عنصر که در بدن انسان خیلی زیاد می باشد عبارت است از اکسیژن - کربن - هیدروژن - ازت . پی بردن به این عناصر در بدن انسان کار یک روز یا دو روز نبوده و این کار از آغاز قرن هیجدهم میلادی با کالبد شکافی شروع شد و دو ملت در کالبد شکافی پیشقدم گردیدند یکی ملت فرانسه و دیگری ملت اطریش .

در کشورهای دیگر کالبد شکافی صورت نمی گرفت مگر به ندرت . در کشورهای شرق کالبد شکافی وجود نداشت و در کشورهای اروپائی کلیساهای ارتودوکسی و کاتولیکی و پروتستانی با کالبد شکافی مخالفت می کردند .

اما در اطریش و فرانسه کالبد شکافی می کردند بدون اینکه تظاهر به مخالفت با دستور کلیسا بکنند . معهذاً تا زمان (مارا) کالبد شکافی در کشور فرانسه توسعه یافت و تقریباً پنهانی بود .

مارا ، ضمن کالبد شکافی با کمک چند دانشمند دیگر فرانسوی از جمله ( لاووازیه ) معروف که در سال ۱۸۹۴ میلادی سرش را با گیوتین از بدن جدا کردند ، انساج بدن را تجزیه می کرد تا اینکه بداند بدن آدمی از چه عناصری متشکل گردیده است . بعد از مارا شاگردانش کار او را ادامه دادند و ضمن کالبد شکافی انساج بدن را تجزیه می کردند و آن کار در تمام قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ادامه یافت و وسعت پیدا کرد .

چون کالبد شکافی که در آغاز قرن هیجدهم میلادی تقریباً منحصر به فرانسه و اطریش بود در سایر کشورهای اروپا و آنگاه در ممالک قاره های دیگر متداول گردید و امروز جزء در بعضی از کشورها که دارای دانشکده پزشکی و جراحی نیستند ، کالبد شکافی در همه جا متداول می باشد ، هر جا که کالبد شکافی هست راجع به عناصری که بدن انسان از آنها متشکل شده تحقیق می شود و گاهی نتیجه تحقیق دو مرکز ، در ارقام جزئی با یکدیگر اختلاف پیدا می نماید اما ارقام بزرگ اختلافی ندارند و تناسبی که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) گفت در تمام کشورها در مورد تمام افراد سالم محفوظ است .

من باب مثال در تمام کشورها ، هر مرد و زن سالم که وزن بدنش چهل و پنج کیلوگرم باشد ۸/۱ کیلو گرم کربن در بدنش موجود است . و گفتیم که کربن یکی از چهار عنصر است که به مقدار زیاد در بدن انسان وجود دارد . همچنین در بدن آن شخص چهل و پنج ساله ۴/۵ کیلو گرم هیدروژن وجود دارد . اما اگر شخص مبتلا به یک مرض مزمن بشود که عضلات بدنش به تحلیل برود یا اینکه بر اثر گرسنگی عضلات بدن دچار تحلیل شود ، میزان هیدروژن در بدنش این اندازه نیست .

معهذاً در تمام نژادهای بشری اعم از سفید و سیاه و زرد و نژادهای مخلوط میزان چهار عنصر که اکسیژن - کربن - هیدروژن - ازت - باشد در بدن انسان بیش از عناصر دیگر است .

بعد از این چهار عنصر میزان هشت عنصر دیگر که در بالا ذکر شد کمتر از چهار عنصر مذکور می باشد و از این که بگذرید میزان هشت عنصر دیگر در بدن کمتر است .

این تناسب در تمام انسانهای سالم چه در منطقه قطبی زندگی کنند چه در منطقه استوایی مشروط بر این که وزن بدن و سن متساوی باشد ، برقرار است و مطالعات و تجربه های صد و پنجاه ساله یا بیشتر صحت نظریه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را در مورد چیزهائی که بدن انسان را تشکیل داده تأیید می نماید .

ادامه تجزیه انساج انسانی ، چه آنها که انساج مرده بشمار می آید و چه انساجی که هنوز زنده است ( مثل چیزهائی که در اعمال جراحی از بدن جدا می شود ) از این جهت ضرورت دارد که بفهمند آیا تمام عناصری که در دنیای زمینی هست در بدن انسان وجود دارد یا نه ؟

هنوز بعضی از عناصر را در انساج عضلات یا استخوان ها نیافته اند اما حدس میزنند که آن عناصر در بدن هست و از این جهت تا امروز کشف نشده که به مقدار خیلی کم در بدن وجود دارد و آزمایشگاه ها نتوانسته اند هنوز بوجود آنها پی ببرند . اما چون پی بردن به چیزهای کوچک در حال پیشرفت می باشد امیدوار هستند روزی بتوانند تمام عناصر را در بدن انسان کشف کنند و نشان بدهند که از هر عنصر چه اندازه در بدن آدمی هست و هر عنصر از لحاظ وظائف الاعضاء چه اثری در بدن انسان دارد و کاهش یا فقدان آن چه اثر می کند